

تشکیلات عدلیه قدیم و جدید و خطراتی از آن

در زمان استبداد یعنی قبل از مشروطیت ایران علاوه بر حکام چه در مرکز و چه در ولایات بخصوص در مرکز هر صاحب اقتداری بدعاوی و اختلافات مردم رسیدگی میکرد و اگر دعوی پیچیده و مشکل بود ارجاع به محضری از محاضر شرعی یعنی علماء متنفذ میکردند و گاهی مدعیها مستقیماً به علماء مراجعه میکردند و عالمی که دعوی به او رجوع شده بود مدعی علیه را احضار و به قانون شرع (به شاهد یا قسم) و نیز ملاحظه مستندات طرفین فصل خصومت مینمود و چون مدعی یا مدعی علیه در بین رسیدگی اگر احساس محکومیت خود را میکرد به محضر شرعی حاضر نمیشد و حاکم شرعی حکم غیابی صادر میکرد و مدعی علیه یا در همان محضر یا محضر دیگر دلایل خود را ارائه میداد و چه بسا حکم به نقض حکم سابق صادر میشد و باینجهت غالباً "احکام متضاد از علماء در دست متداعیین باقی بود و بر هر تقدیر چه حکم حاکم شرعی یا حاکم عرف در دعاوی صادر میشد اجراء آن بسته به نفوذ محکوم له یا بواسطه اقتدار شخصی یا بواسطه دادن رشوهء بحکام بود و هر چند این وضع در نهایت بی نظمی و موجب سرگردانی متداعیین بود ولی نمیتوان گفت بالنتیجه احکام آن تاریخ کمتر مطابقه با حقیقت و واقع داشت چه آنکه در آن زمان اگر چه حکام غالباً اشخاص بیسواد و عاری از معلومات قضائی بودند و خللی که در امور قضاوت بود یا از جهت بی اطلاعی از مبنای قضا و یا از جهت رشوه خواری آنان بود ولی از طرفی قطعیت حکم پایانی نداشت و محکوم علیه اگر به ناحق محکوم شده بود قادر به تجدید مطلع در مراجع دیگر دولتی و رسیدن به حق خود بود و از طرفی حکام مقید به تشریفات قانونی در امور قضائی نبودند چنانکه معروف است میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله که از زمان ناصرالدین شاه وزیر تجارت بود روزی یکی از تجار از شخصی متظلم شده که خانه خود را با آن شخص سپرده و بعد از مراجعت از سفر چند ساله آن شخص مدعی ملکیت خانه شده آصف الدوله مدعی علیه را احضار و پس از رسیدگی دلائل مدعی را برای اثبات حق کافی ندانسته از مدعی علیه جواب خواسته بود و او متمسک به تصرف شده آصف الدوله آزمستند تصرف او سؤال کرده او گفته بود از آسمان در این خانه افتاده ام آصف الدوله او را بچوب بسته و گفته است که این تنبیه برای آنست که بعد از این در خانه مردم نیفتی حکایت دیگر بنظرم رسید و آن اینکه از موثقین اهل همدان شنیدم خسرو خان صائین قلعه ای که حاکم یکی از ولایات در صفحات غرب بوده و از بابت مالیات باقی دار شده بشهر همدان آمده و از دوست مورد اعتماد خود که یکی از تجار همدان بوده و سالها با او معاملات

داشته و ده هزار تومان قرض گرفته که برود تهران باقی مالیاتی خود را بپردازد و در مقابل مقداری جواهر زن خود را که از شاهدگان بوده و اضعاف آن مبلغ قیمت داشته در جعبه مهر و لاک شده نزد آن تاجر گرو گذاشته بعد از مسافرت از مرکز و انجام کار بمحل خود برگشته و بعد از یکسال از محصول ملک خود که بتوسط آن تاجر فروخته بوده طلب او را پرداخته پس از آن به همدان آمده و بحسب معمول بمنزل تاجر وارد شده پس از تصفیه حساب جعبه جواهر را خواسته ولی تاجر بکلی منکر شده و هر چه خسروخان التماس کرده به خرج او نرفته و او بعد از یأس بدلالات بعضی دوستان خود نزد آقا علی از سادات کبابیان همدان که عالمی متنفذ بوده به مرافعه رفته عالم مزبور تاجر را احضار و او چون منکر ادعای خسروخان بوده و مدعی هم شاهی نداشته به تاجر تکلیف قسم کرده و تاجر قسم یاد کرده و صاحب محضر حکم برائت ذمه او را صادر کرده خسروخان دیوانه وار نزد آقا ظاهر امام جمعه همدان که مثل بعضی امام جمعه های سابق متنفذ بوده رفته و شرح حال خود را باو گفته امام جمعه مطمئن بوده که ادعای خسروخان صحیح است تاجر را احضار و هر قدر در نصیحت باو مبالغه کرده او بر شدت انکار افزوده و متمسک به حکم شرعی بربرائت خود شده امام جمعه تاجر را بچوب بسته و آنقدر او را چوب زده تا آنکه در زیر چوب اقرار کرده و در حالیکه پای او در فلک بوده پسر خود را خواسته و نشانی داده که جعبه جواهر را حاضر کند ضمناً "خانواده تاجر که از ماجرا مطلع شده بودند متوسل به آقا علی صاحب محضر شده و او به امام جمعه پیغام داده که با صدور حکم شرعی تعرض به تاجر خلاف شرع است ولی در همان وقت که فرستاده صاحب محضر نزد امام جمعه آمده پیغام او را میرسانده جعبه جواهر دست نخورده بتوسط پسر تاجر حاضر شده و به خسروخان تسلیم گردیده امام جمعه به پیغام آورنده از طرف صاحب محضر گفته است به آقا بگوئید چون تاجر قسم دروغ خورده بود خدا او را بوسیله اقدام من رسوا کرد این وضع مخصوص شهرها بود و در ایالات و عشایر رئیس ایل بدعاوی افراد ایل رسیدگی و از روی انصاف عرفی فصل خصومت میکردند چنانکه شخصی برای من حکایت کرد نزد حاج حسینقلی خان ایلخانی بختیاری پدر سردار اسعد و مصمص السلطنه حضور داشته روزی دو نفر لربمحاکه نزد او آمدند و یکی از آنها بردیگری مدعی بوده که برادر من مرده ۲۵ راس بز داشته این شخص (مدعی علیه) زن او را گرفته و بزهای او را هم برده ایلخانی گفت این بی انصافی است بزها مال تو و زن او مال این شخص، این وضع راجع باختلافات حقوقی بود اما امور جزائی مرجع فقط حکام و کلانترها کدخداهایی بودند که از جانب حکام تعیین میشدند و ترتیب این بود که جرائم کوچک را فراشبازی و جرایم متوسط را نایب الحکومه و جرایم مهمه را خود حاکم رسیدگی میکردند و مجازات چوب و حبس و

بریدن گوش نسبت به بعضی از مجرمین و بریدن دست یا پاشنه پا نسبت به زندان با سابقه و کشتن نسبت به قطع الطریق، در قسمت چوب یا حبس همیشه با جزاء نقدی به نسبت جرم و استطاعت مجرم توأم بلکه منظور عمده همان جریمه بود که در آمد حاکم و اداره حکومتی عمده از این طریق تأمین میشد، این ترتیب اگر با رویه عاقلانه و انصاف و رعایت نظم و رفاه عمومی بود حاکم محبوب مردم و بصفه عدالت موصوف بود ولی حکام طماع و ظالم به اتهامات جعلی و بهانه جوئی متعرض اشخاص متمول میشدند در امور جزائی فقط قتل نفس در صورتیکه اولیاء مقتول مطالبه قصاص میکردند رجوع بحضر شرعی و مطابق حکم شرعی رفتار میشد و الا باصلاح مابین اولیاء و شخص قاتل و دادن دیه ختم میشد.

از بیان این مقدمه مقصود آن نیست که اوضاع بی عدالتی آن زمان را از مقدمات انقلاب مشروطیت بشمرم بلکه مقدمه مهم انقلاب همان تعدیات حکام و مأورین دولت بخصوص پسرهای مظفرالدین شاه شعاع السلطنه و سالارالدوله بود که از حد گذرانده و میخواستند در اندک مدتی مانند ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه متمول شوند، خلاصه آنکه تعدیات بی حد و اندازه عمال دولت نسبت به مردم و تفریط اموال و تاراج جواهر را ملاک دولت و تحریکات خارجی بدنبال عدالتخواهی مردم عنوان مشروطیت را آغاز کرد تا منتهی بصدور دستخط مشروطیت گردید و چون موجب اساسی و طبیعی همان عدالتخواهی مردم بود اول اثر مشروطیت ایجاد عدلیه و تشکیل محاکم قانونی گردید و در آخر سال ۱۳۲۴ و اول سال ۱۳۲۵ قمری محاکمی بعنوان محکمه ملکی و محکمه نقدی و محکمه جزا و محکمه تجارت تأسیس شد ولی بزودی آن تشکلات تغییر کرد و محاکم صلحیه و ابتدائی و استیناف و تمیز تشکیل شد و فقط محکمه تجارت که از شعب محاکم ابتدائی بود تا مدتی بعد باقی بود.

من در سال ۱۳۲۵ بدعوت مرحوم حاج مخبرالسلطنه وزیر عدلیه وقت وارد خدمت عدلیه و معاونت محاکم جزا که ریاست آن با میرزا علی خان صدق الملک کرمانی و بعد با میرزا محمود خان مشاور الملک بود منصوب شدم و آن محکمه دارای پنج نفر عضو بود و تحقیقات مقدماتی و استنطاق در خود محکمه انجام میشد.

در آن تاریخ هیچ قانونی برای طرز رسیدگی محاکم چه در امور حقوقی و چه در امور جزائی نبود و محاکم بنظر خود متداعیین یا متهم را احضار و رسیدگی میکردند و وظیفه مدعی العموم را نیز خود محکمه انجام میداد در امور حقوقی محکمه مطابق شرع اسلام حکم صادر میکرد و در امور جزائی بنظر خود حکم ظلم صادر مینمود ولی در پاره موارد مهم بالاستعلام از علماء شرع حکم مجازات میداد چنانکه در مورد قتل یکی از تجار زردشتی که بنظرم بهرام جهانیان بود و قضیه جنبه سیاسی پیدا کرده بود نسبت به نفر که متهم

بقتل عمدی بودند علماء حکم ضرب شدید فجیع دادند ولی در عمل بیش از آنچه منظور علماء بود متهمین را آنقدر تازیانه زدند که نزدیک بهلاکت رسیدند بعد از حاج مخبر السلطنه میرزا حسن خان پیرنیا مشیرالدوله وزیر عدلیه شد و او دستورهای کلی برای طرز رسیدگی به محاکم صادر میکرد و رسیدگی محاکم مطابق آن دستورها بود تا در سال ۱۳۲۶ قمری که مجلس شورای ملی بمباران و اوضاع مملکت بحالت استبداد برگشت، در آنوقت مشیرالدوله وزیر عدلیه و برادرش مؤتمن الملک وزیر فرهنگ بود و چون این دو برادر از عناصر مشروطه خواه بودند اطرافیان محمدعلیشاه زمینه محاکمه برای توهین این دو برادر فراهم کردند، چون آن محاکمه موجب استعفاء ایشان شد و اساساً قابل شنیدن است باختصار نقل میکنم :

موضوع محاکمه عبارت بود از ادعای یک نفر سرهنگ بمبلغ هشت هزار تومان علییه آنها باستناد نوشته از میرزانصراله خان مشیرالدوله پدر آنها حاکی از طلب سرهنگ از پدر ایشان محکمه در باغشاه بریاست مشیرالسلطنه صدراعظم و عضویت امیربهادر جنگ سپهسالار و وزیر اخم وزیر دربار و من و شاهزاده مؤیدالسلطنه تشکیل شد و مشیرالدوله و مؤتمن الملک در مقابل هیئت محکمه نشستند .

مدعی سند خود را بدست امیربهادر جنگ داد و او بدست مشیرالسلطنه صدراعظم و او بدست دیگران داد تا بدست من رسید سند بمهر میرزانصراله خان مشیرالدوله بود ولی بدقت که ملاحظه کردم استنباط شد که در دو جای سند علامت دست خوردگی است یکی در اسم داین و یکی در مبلغ ولی چیزی نگفتم و سند را رد کردم تا سند را دادند بدست مشیرالدوله و مؤتمن الملک آن دو نفر یا ساختگی سند را ملتفت شده یا نشده چیزی نگفتند مشیرالسلطنه که رئیس محکمه بود از آنها جواب خواست آنها گفتند ما از این سند اطلاع نداریم ولی هرچه محکمه حکم کند اطاعت داریم . مشیرالسلطنه بعد از چند دقیقه سکوت مجلس از اعضاء رأی خواست هیچکدام از اعضاء بملاحظات سیاسی اظهاری نکردند امیربهادر جنگ بابیانی ملامت آمیز بمدعی علیهما گفت بگوئید این نوشته از پدر شما هست یا نه ؟ آنها همان جواب اول را دادند مشیرالسلطنه بمن گفت شما از احکام شرع بهتر مطلع هستید تکلیف چیست ؟ من گفتم عقیده من این است که باید دست این سرهنگ را برید برای آنکه با یک نوشته قلبی نسبت بدو وزیر مملکت ادعای واهی در چنین مجلسی اقامه کرده است .

امیربهادر جنگ که شالوده این محاکمه را او ریخته بود بشدت برآشفته و گفت شما باید قلب نوشته را اثبات کنید من نوشته را جلو آفتاب گرفته بیک یک اعضاء نشان دادم و همه فهمیدند حتی خود امیربهادر هم فهمید و نوشته را گرفته پاره کرد و مجلس

برهم خورد مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک در همان مجلس استعفاى خود را نوشته بمشیر - السلطنه دادند .

بعد از آن نظام‌الملک وزیر عدلیه شد تا بعد از فتح تهران بتوسط مجاهدین و عود مشروطیت که در سال ۱۳۲۷ قمری بود ابتدا فرمانفرما و بفاصله کمی مشیرالدوله وزیر عدلیه شد و چون تا آن تاریخ نه قانونی برای تشکیلات عدلیه و نه آئین دادرسی موجود و نه اعضای عدلیه حقوق مرتبی داشتند و وزارت عدلیه مانند زمان استبداد صدی ده از قیمت محکوم به از محکوم له و صدی پنج از محکوم علیه میگرفت و از این درآمد هر چند ماه یکدفعه مبلغی ناقابل باعضای محاکم میدادند مشیرالدوله در سال ۱۳۲۸ در مجلس شورای ملی عنوان کرد که مجلس باید بودجه برای حقوق اعضای محاکم و ادارات عدلیه تصویب کند و باو مهلت بدهند تا قانون تشکیلات عدلیه و قوانین اصول محاکمات را تهیه و به مجلس تقدیم کند .

مشیرالدوله در ظرف ۶ ماه این دو قانون را تهیه کرده بمجلس پیشنهاد کرد قانون تشکیلات بالاخره بتصویب مجلس رسید ولی قانون اصول محاکمات که به کمیسیون عدلیه مجلس مراجعه شده بود هیأت علمای طراز اول که در مجلس شورای ملی بودند قانون را رد کردند مخصوصاً مرحوم سیدحسن مدرس که وکیل مجلس و عضو هیأت علمای طراز اول و ناطق آن هیأت بود شدیداً با قانون اصول محاکمات مخالفت کرد مشیرالدوله قهر کرده بمجلس نرفت و در وزارت عدلیه هم حاضر نشد من چون بامر مرحوم مدرس و مرحوم مشیر - الدوله هر دو آشنا بودم باکمک میرزا مرتضی قلیخان نائینی نایب‌رئیس مجلس در مقام اصلاح امر برآمدیم و بعد از تشکیل مجالس عدیده باحضور این دو نفر و مذاکرات زیاد مرحوم مدرس از طرف هیأت طراز اول هشت ماده که در اول کتاب محاکمات حقوقی ابتدائی نوشته شده پیشنهاد کرد که اگر این ۸ ماده را مشیرالدوله قبول و ضمیمه قانون بکند بآن قانون رأی خواهند داد البته آقایان قضاة و آقایان وکلاء عدلیه از مفاد هشت‌گانه اطلاع دارند ولی شاید اغلب افراد بی اطلاع باشند لذا باختصار اشعار بآن میشود . مفاد مواد مذکوره بطور اجمال عبارت از این است که موضوعات مورد اختلاف را سه قسم کرده موضوعات شرعیه از قبیل اختلافات راجعه بنکاح و طلاق و نسب و وقفیت و ملکیت و نصب قیم و حکم بافلاس و اختلافات حقوقی که فتاوی علماء در اصل حکم مختلف باشد که منحصراً باید محاکم شرعی رسیدگی نمایند موضوعات عرفیه از قبیل اختلافات راجعه بمالیات و امتیازات دولتی و امثال آنها که به حکم عدلیه رسیدگی مینماید موضوعات مشترکه یعنی غیر از موضوعات شرعیه و عرفیه بشرطی که شرعی و عرفی بودن آن مشتبه نباشد که اگر مشتبه باشد باید بمحاضر شرع رجوع شود . و در این قسم هم اگر متداعبین

ابتدائاً تراضی برسیدگی محکمه عدلیه بکنند محکمه رسیدگی میکند والا باید بمحاضر شرع رجوع شود .

مشیرالدوله نسبت به بعضی از مواد هشت گانه بخصوص ماده ۱۴۸ که مفاد آن این است که: "در غیر موضوعات شرعیه تراضی متحاکمین نسبت برسیدگی محکمه عدلیه شرط است و بدون تراضی متحاکمین محکمه عدلیه حق رسیدگی ندارد و باید ارجاع بمحضر شرع بکند" جدا ایستادگی و مخالفت کرد ولی بالاخره چون چاره و پیشرفت قانون را منحصر در قبول کلیه مواد دید ناچار تسلیم شد و باین ترتیب قانون آئین دادرسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید ولی در همان موقع کابینه تغییر کرد ومدتی برای وزارت عدلیه وزیر معین نشد و امور آن وزارت بتوسط مرحوم مشاورالملك که معاون بود و آدلف پرنی فرانسوی که دولت او را بعنوان مستشاری عدلیه استخدام کرده بود اداره میشد بنابراین اجرای قوانین تشکیلات به تصدی مستشار فرانسوی ولی بااطلاع وتعلیمات سنوی مشیرالدوله انجام گردید و چون در آن وقت میبایست اشخاصی متناسب با محاکم صلیحیه و ابتدائی و استیناف و تمیز از خارج دعوت شوند مشیرالدوله به کفیل وزارت عدلیه وبه مستشار فرانسوی سفارش کرده بود که انتخاب اشخاص بانظر چند نفر از قبیل مرحومین فروغی (ذکاءالملک) حاج سید نصراله تقوی و حاج سید حبیباله شبیرومن باشد مرحوم مشاورالملك معاون دخالت در این امر نکرد و فقط پرنی متصدی این انتخابات شد ومی-توان گفت که انتخابات آن تاریخ در نهایت دقت و صحت بعمل آمد که یک مورد را برای نمونه حکایت میکنم :

یکروزی پرنی مرا باطابق خود دعوت کرد و از من پرسید شیخ علی بابا نامی را برای عضویت عدلیه پیشنهاد کرده اند شما او را میشناسید؟ گفتم بلی . گفت که اطلاع کافی از قانون دارد؟ گفتم کدام قانون؟ قانون مدنی یعنی قانون موجد حق در ایران قانون اسلام است و او مردی است مطلع ومدرس فقه اسلامی وگاملا مطلع است و اما قانون اصول محاکمات که تازه بتصویب مجلس رسیده فارسی است و هر شخص باسوادی آنرا میفهمد ، بعد پرسید اخلاق او چطور است؟ گفتم از چه جهت؟ گفت از جهت درستی و پاکدامنی . گفتم من چیزی خلاف آن از او نشنیده ام . گفت فقیر است یا متمول؟ گفتم فقیر است گفت چون فقیر است آیا ممکن است تقاضای رشوماز متداعیین بکند؟ گفتم مشکل است زیرا که رشوه در شرع اسلام حرام مؤکد است و او مشکل مرتکب چنین عملی بشود . گفت اگر در یک محاکمه ای حق را با یکی از طرفین بداند آن شخص باو پولی عرضه کند و بدهد قبول میکند یا نه؟ گفتم من تا این درجه باحوال او مطلع نیستم که بدانم در خلوت درستی او تا چه حد است؟ گفت این شخص در خارج بصحت قول معروف است یا نه؟ گفتم او مرد فقیری است روابط

عامله با مردم آنقدر ندارد که معلوم شود مقید بصحت قول یا امضاء است یا نه. گفت اگر این شخص انتخاب برای محاکم عدلیه شود مردم چه خواهند گفت؟ آیا تصدیق میکنند که انتخاب خوبی است یا مستحسن نمیدانند؟ گفتم بنظر من ظاهرا انتخاب او مورد رضایت مردم خواهد بود. گفت برای چه مقامی از مقامات قضا مناسب است انتخاب شود؟ گفتم بنظر من مدیر یک محکمه نمیتواند باشد ولی مستشار خوبی است و بنظر من برای استیناف خوب است بعنوان مستشاری انتخاب شود البته راجع باین شخص از دیگران یعنی مرحوم حاج سید نصراله تقوی و مرحوم فروغی وغیره سؤال و تحقیق کرده بود و آنها هم نزدیک بهمین جوابهای من جواب داده بودند معذالک او را برای امانت صلیحیه انتخاب کرد و حتی در محکمه ابتدائی هم او را منصوب نکرد.

مقصود از این جمله آنکه انتخاب اشخاص در آن موقع باین دقت انجام میشد. نکته دیگر که در انتخاب اشخاص برای مقامات قضائی رعایت میشد این بود که در آن تاریخ نفوذ علماء زیاد و قضاوت را مخصوص مجتهد جامع الشرایط میدانستند و احکام محاکم عدلیه مورد قبول و احترام عامه نبود مشیرالدوله به من و چند نفر دیگر که معرف اشخاص برای قضاوت عدلیه بودیم سفارش میکرد که قضات باید از زمره اهل علم انتخاب شوند تا آنکه علماء ممتنع نتوانند بر آنها ایراد بگیرند و احکام محاکم را موهون بشمارند خلاصه زمان زیادی نگذشت که مجددا مشیرالدوله وزیر عدلیه شد و بقیه انتخاب اشخاص در زمان وزارت او صورت گرفت مشیرالدوله در خلوت میگفت با وجود مواد پیشنهادی علماء بخصوص ماده ۱۴۸ قانون اصول محاکمات که تراضی متداعیین برای رسیدگی محکمه عدلیه شرط شده محاکم عدلیه موقعیت شایسته ای نخواهند داشت و دول خارجه نسبت باتباع خودشان در ایران تمکین از این محاکم نخواهند کرد و بالاخره بفکر او رسید که علماء را وادار به تعیین علماء لایق قضاوت یعنی مجتهدین جامع الشرایط بکنند و از من خواست که با علماء و مخصوصا علماء طراز اول وارد مذاکره شوم باین عنوان که چون بموجب مواد هشت گانه و مخصوصا ماده ۱۴۸ اغلب دعاوی رجوع به محضر شرع باید بشود و محاکم عدلیه علمائی که لایق قضاوت شرعی باشند نمیشناسد بنابراین مقتضی است علماء درجه اول اشخاصی را که لایق قضاوت شرعی هستند به محاکم عدلیه معرفی کرده صورت بدهند تا محاکم رسیدگی بدعاوی را بیکی از آن اشخاص ارجاع کنند. من این مطلب را به حضور علمای درجه اول وقت اظهار و مذاکره کردم ولی اختلاف نظر علماء برای تعیین اشخاص بقدری زیاد بود که در مدت ۱ ماه حتی یک نفر را هم به وزارت عدلیه معرفی نکردند. مشیرالدوله در آن موقع ابلاغی برای محاکم صادر کرد که چون مراجع شرعی برای محاکمه معین نشده محاکم عدلیه نباید محاکمات را موقوف بدارند و تا مراجع

شرعیه معین نشده خود محاکم رسیدگی و حکم بدهند لیکن نظرباینکه بعضی موضوعات شرعیه از قبیل نکاح و طلاق و امثال آنها ناچار میبایست بیکی از مراجع شرعی ارجاع شود بالاخره بعد از مدتی مرحوم آقا سید محمد یزدی با تصویب آقایان علماء ریاست محکمهٔ دینی شرعی را قبول کرده و محکمه برای رسیدگی بمنازعات راجعه بنکاح و طلاق و نصب قیم و نیز برای بعضی جنایات شرعیه در سال ۱۳۳۲ با عضویت دو نفر بعنوان معاون که یکی از آنان آقای حائری شاه باغ بود تشکیل شد ولی طولی نکشید که مراجعات بآن محکمه انحصار باختلاف راجع بزوجیت و طلاق یافت و محکمه جنائی در استیناف تشکیل گردید .

قبل از تشکیل محکمه جنائی محاکم جزء که در ردیف محاکم ابتدائی بود بکلیه امور جزائی اعم از جنحه و جنایت رسیدگی میکردند و چون قانون جزا هنوز تدوین نشده و درجات جرائم معین نبود ، و سند اهل سوئدی رئیس شهربانی وقت که دارای اختیارات وسیعی بود محکمه‌ای بنظر خود در شهربانی تشکیل داد و با نظر او در جنایات احکام صادر میکردند و در آنوقت پرنس ارفع الدوله وزیر عدلیه بود و او هر قدر کوشش کرد که محکمه شهربانی را موقوف کند نتوانست تا با اقدام دیپلماسی او سفیر انگلیس جلو خود سری رئیس شهربانی را گرفت و محکمه جنائی شهربانی منحل شد . این نکته را برای آن گفتم که دانسته شود دولت ما در امور داخلی خود دچار چه مشکلاتی بود تا سلطنت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی که بخودسریها و دخالت اجانب در امور داخلی ایران خاتمه داده شد .

مشکل دیگر که عدلیه آنوقت بآن مواجه بود عدم تمکین رجال دولت و متنفذین از احکام عدلیه بود در بسیاری از احکام که علیه بعضی متنفذین یا اشخاص دیگر که متوسل بصاحبان قدرت میشدند صادر میشد اجراء آنها دچار اشکال بود حتی اشخاص عادی هم اعتنا باحکام عدلیه نداشتند چه آنکه مقتضای اوضاع وقت براین نهج بود که اگر حکم از عالم مشهور متنفذی یا از رجال درجه اول دولت صادر میشد مردم عادت باطاعت آن داشتند ولی باحکامی که از چند نفر آخوند و سید متوسط بنام محکمه عدلیه صادر شده بود بی اعتنا بودند . بخاطر دارم که خواهر یکی از رجال مقتدر نسبت بملکی بحکم قطعی عدلیه محکوم شده و مأور برای اجراء حکم رفته بود شخص مقتدر فرستاد مأور عدلیه را کتک زدند و گفت بعدلیه بگوئید کار خودش را بکند بملک خواهر من چکار دارد . باری در تشکیلاتی که بتوسط مستشار فرانسوی در اول سال ۱۳۳۰ قمری انجام شد من بریاست استیناف مرکز منصوب شدم و در آنموقع نظر باینکه حز چند نفر که سابقه قضاوت عدلیه داشتیم باقی اشخاص تازه وارد کم اطلاع از قوانین و اصول محاکمات بودند قرار شد

هفته‌ای یک روز در یکی از اطاقهای بزرگ وزارت دادگستری همه قضاة صلحیه و ابتدائی و استیناف مجتمع شوند و مشکلات قانون را در آنجا طرح و حل کنند و هر یک از قضاةگه مشکلی از حیث فهم و شرح قانون و یا از حیث تطبیق موضوع محاکمه با قانون اعم از قانون اصول محاکمات یا قانون شرع داشتند در آن مجلس مطرح میشد و این بهترین کلاس بود از برای رفع ابهام و اشکال قوانین و نتیجه آن وحدت رویه قضائی در همه محاکم بود که تا مدتی این مجلس ادامه داشت .

حالا تحولاتی که در عدلیه روی داده اجمالاً بیان میکنم : در اوائل مشروطیت که عناصر تندرو که بانقلابی معروف شده و متنفذ بودند قضات عدلیه بیشتر مناسب با آن وضع انتخاب شده و قضاوت میکردند چون از محاکم آنوقت احکامی صادر میشد که برخلاف عدالت بود از اینجهت که اگر یکی از متداعیین جزو عناصر انقلابی یا متشبه با آنها بود و طرف مقابل مستبد یا اعتدالی بود آن طرف که از عناصر انقلابی نبود محکوم میشد و چون این رویه برخلاف عدالت و افکار عامه مردم بود از اینجهت یک تحول در اوائل مشروطیت پیش آمد که بتوسط مرحوم مشیرالسلطنه وزیر عدلیه وقت اغلب آن اشخاص را تغییر دادند تحول دیگر که مهم بود زمان اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی بتوسط مرحوم میرزا علی اکبرخان داور وزیر عدلیه در سال ۱۳۰۵ شمسی صورت وقوع یافت و علت اساسی آن بود که اعلیحضرت رضاشاه فقید مایل بود در کلیه امور مملکت وضع نوینی بوجود آورد که متناسب با عرف ممالک راقیه باشد بخصوص که در نظر داشت کاپیتولاسیون را لغو کند . لازمه آن اصلاح ظاهری عدلیه و اصلاح قوانین بودو چون در آن وقت قضات عدلیه اغلب ملبس بلباس عبا و عمامه بودند و لباس بعضی از قضات از عبا و عمامه و تعلین مندرس و بدرجهای زننده بود که هر بیننده را شمشز میگرد و نظامات ظاهری عدلیه هم تا درجهٔ مختل بود اصلاح اوضاع عدلیه را از میرزا علی اکبرخان داور که بوسیله مرحوم تیمورتاش نزد اعلیحضرت فقید تقرب یافته بود خواست و او به وزارت عدلیه منصوب گردید . داور مردی تجددطلب و باهوش و تندفکر و سریع - اللاجراء بود یعنی فکر خود را بدون آنکه در اطراف آن تأمل و اتود کند اجرلمیکرد ولی این خصوصیت در او بود که اگر بخیط و خطای فکر خود مطلع میشد اصرار و لجاج در پیشرفت آن نداشت و در مقام جبران آن بر میآمد . در هر حال او خواست اوضاع عدلیه را یکدفعه تغییر دهد این بود که در بهمن ۱۳۰۵ یعنی در سال دوم سلطنت اعلیحضرت فقید عدلیه را بکلی منحل کرد و بعد از انحلال از مجلس شورای درخواست اختیار تام برای اصلاح تشکیلات و قوانین اصول محاکمات و تغییر قضات و منصوب نمودن اشخاص

بی سابقه و اعطاء رتبه به تشخیص خود بآنها و رسمیت موقتی قوانین عدلیه که خود وضع میکند نمود. در مجلس مرحوم مدرس که مردی مستبد برآی و شجاع بی باک و لی باحسن نیت بود با دسته خود که تابع سیاست او و از مخالفین سلطنت اعلیحضرت فقید بودند بالا یحه اختیارات داور بشدت مخالفت کردند ولی چون در اقلیت بودند لایحه بتصویب رسید و داور بسرعت شروع باننتخاب اشخاص بی سابقه از دبیلمه های مدرسه سیاسی و مدارس متوسط و بعضی اشخاص تحصیل کرده خارجه و چند نفر اعضاء وزارت خارجه که متصدی محاکمات وزارت خارجه بودند نمود و از قضاات سابق جز معدودی را که سه محکمه ابتدائی موقت از آنها تشکیل داد باقی نگذاشت. چون ممکن است بعضی از جوانان که از اوضاع سابق بی اطلاع هستند از اینکه دروزارت خارجه محاکمی بوده و اعضاء محاکمات داشته تعجب کنند لذا بطور اختصار لازم است تذکر بدهم که تا قبل از سلطنت اعلیحضرت مرحوم دولت ایران گرفتار کاپیتولاسیون که منشاء آن معاهده منحوس ترکمان جای است بود و محاکمه اتباع داخله با اتباع خارجه میبایست در وزارت امور خارجه با حضور سفیر یا کنسول دولت متبوع تبعه که طرف محاکمه است بشود حتی آنکه گذشته از اتباع خارجه در اواخر دولت قارجاریه محاکمه یهودیها و ارامنه تبعه ایران نیز در محاکمات وزارت امور خارجه قطع و فصل میشد و سبب آن اقدام یکی از علماء بوصله زدن لباس یهودیها و تزییق بر آنها بود که متعاقب آن یکنفر یهودی انگلیسی برای حمایت یهودیها آمد که این خود تاریخ مفصلی است و هر چند این موضوع از بحث ما خارج است ولی برای آنکه خوانندگان محترم از درجه ضعف دولت ایران در مقابل اجانب و دخالت آن هادر امور داخلی ایران مطلع شوند بطور خیلی مختصر مقدمه ای را که سبب آن گردید عرض میکنم در سال ۱۳۰۶ قمری که ناصرالدین شاه بسفر اروپا رفت در لندن یکنفر یهودی متمول که گویا نام اورچیل بود مهمانی از شاه و همراهان او کرد و در آن مجلس بشاه گفته بود که یهودیها در ایران دچار ذلت و حقارت هستند و خواهش کرده بود که شاه توجهی بحال آنها بکند که از ایذا و تحقیر جهال مسلمانان مصون و در رفاه باشند و شاه وعده مساعدت باو داده بود. بعد از یکسال از سفر ناصرالدین شاه واقعه ای در تهران اتفاق افتاد و آن اینکه مسلمانها نزد مرحوم سیدریحان اله بروجردی که از علماء منتفذ بود شکایت کردند که یهودیها بحمام مسلمانان میروند و از سقاخانهها که در بعضی کوجهها منصوب است آب میخورند و شراب فروشی میکنند و زنهای آنها در خانه های مسلمانان رفت و آمد میکنند و دلال محبت میشوند و از این قبیل شکایات اظهار داشتند. سید مزبور حکم کرد یهو دیها باید وصله بسینه خود بزنند که شناخته شوند. در یک روز عوام الناس متعرض یهودیها شده وصله بسینه آنها میزدند در این بین جمعیت زیاد شد و ریختند بخانه های یهودیها

هم های شراب را شکستند و ضمناً اموالی هم بغارت بردند . هرچند دولت در همان روز با قوای مسلح جلوگیری کرد و متجاوزین را گرفته تنبیه نمود و اموال غارت شده را گرفته رد کرد ولی متعاقب آن یادداشتی از دولت انگلیس بدولت ایران رسید مبنی بر اعتراض باین حادثه و وعده مساعدت شاه را در باره یهودیها بهانه قرار داده یکنفر انگلیسی بعنوان سرپرست یهودیها بتهران آمد و حمایت آنها را بعهده گرفت و برحسب فشار دولت انگلیس دولت قبول کرد که اختلافات آنها با مسلمانان که هر دو از اتباع ایران بودند در محاکمات وزارت امور خارجه با حضور نماینده انگلیس قطع و فصل شود . حالا برگردیم باصل مطلب چون اشخاصی را که داور تازه دعوت کرده بود اغلب آنها آشنائی به فن قضائی نداشتند بلکه بعضی از آنها دارای معلومات قضائی نبودند امور محاکمات دفعه^۱ فلج و شکایت مردم از اوضاع عدلیه زیاد شد و بآنکه داور مجبور گردید از قضات سابق بتدریج دعوت کند ولی چون آنها را زیردست اعضاء تازه وارد قرار داد بهبودی حاصل نشد تا آنکه محکمه انتظامی قضات با اختیارات وسیع تشکیل گردید که تفصیل آن معروض خواهد شد .

من قبل از انحلال عدلیه توسط داور ریاست شعبه دوم دیوانعالی کشور را که فقط دو شعبه بود داشتم و در موقع انحلال بواسطه مأموریتی از طرف اعلیحضرت مرحوم در رشت بودم بعد از مراجعت بمرکز داور مرا برای عضویت کمیسیون اصلاح قوانین عدلیه دعوت کرد ، اعضاء کمیسیون عبارت بود از مرحوم مشیرالدوله و مصدق السلطنه و اینجانب و مرحوم منصور السلطنه عدل و میرزا احمدخان شریعت زاده . جلسه اولی که برای رسمیت کمیسیون در اطاق وزیر تشکیل شد مشیرالدوله بریاست کمیسیون و من به نیابت ریاست منصور السلطنه و شریعت زاده بعنوان منشی انتخاب شدیم و قرار شد جلسات بعد در منزل مشیرالدوله منعقد شود .

پس از آنکه مجلس برهم خورد داور از من خواست که تنها باهم صحبت کنیم من تا آنوقت داور را نمیشناختم و با او وارد صحبت نشده بودم و این اولین ملاقاتی بود که ما بین من و داور اتفاق افتاد داور مقدماتی از برای عمل خودش یعنی انحلال سرتاسر عدلیه و قصد خودش را از تجدید تشکیلات و قوانین عدلیه و نظر اعلیحضرت فقید بیان کرد و بعد از بیان مفصل خود که تصور کرد مرا اقناع کرده بمن گفت نظر شما چیست ؟ من با یک جمله معذرت خواهی در جواب گفتم بنظر من تمام این اقدامات غلط بوده است ؛ باحالت تعجب و رنجش باطنی بمن گفت ؛ بچه دلیل ؟ گفتم بدلیل اینکه شما سرفره گسترده وارد شدید و نمیدانید که هر یک از مواد قانون با چه زحماتی بتصویب مجلس رسیده و رسمیت یافته و قضاة در عمل بآن آشنا شده و عدلیه مورد رضایت عقلاء مردم

واقع شده و همچنین شما نمیدانید که هر یک از قضات موجود با چه دقت و زحماتی انتخاب شده اند و چه بسیار از این اشخاص با خواهش و تمنا وارد خدمت قضائی شده‌اند چنانکه بسیاری از اشخاص که من واسطه برای دعوت آنها بخدمت قضائی بودم قبول نکردند و حاضر نشدند.

شما بیک نوک پاتمام این اوضاع را از قوانین و تشکیلات و افراد و اشخاص زیرورو کردید آیا در مدت چهار ماه که شما مهلت از مجلس خواسته اید و حالا دو ماه آن گذشته - توانید عدلیه دنیا پسندی بقول خودتان تشکیل بدهید یا نه؟ من یقین دارم که شما از عهده برنمی‌آئید و مخالفین شما چه در مجلس و چه در خارج زیادتر خواهند شد و چون از عهده برنمی‌آئید استعفا خواهید داد و در آن موقع من هیچکس را سراغ ندارم که بتواند خرابیهای شما را مرمت کند و اگر هم با طول مدت و زحماتی توانستید عدلیه‌ای تشکیل بدهید بطور محقق از حیث معنویت بپایه عدلیه‌ای که شما آنرا منحل کرده‌اید نمیرسد بعلاوه اینکار شما یک ضررت بسیار مهم دربر دارد و آن اینستکه چون همیشه از عدلیه یک شکایاتی هست برای اینکه معروف است هرگز دوکس از پیش قاضی راضی نروند این رویه شما سرمشق برای هر دولت مقتدری بعد از این خواهد بود که هرروز عدلیه را منحل کند و قضات را تغییر دهد در حالتی که تغییر در قضات بالاتر مفسده‌ای است از برای امور قضائی زیرا قاضی اگر صد درصد مطمئن به استقرار و استقلال خودش نباشد انتظار حکم به حق و استقامت در مقابل نفوذ و توقعات از او نباید داشت.

داور جواب درستی نداشت بدهد ولی بمن گفت که شما حاضر هستید صمیمانه خود و دوستان در تقویت من بکوشید؟ گفتم البته حالا که اینکار را کرده اید من چاره و راهی غیر از این بنظرم نمی‌رسد که همه بشما کمک کنند و من در سهم خودم در مساعدت با شما کوتاهی نمیکنم و حقیقتاً هم آنچه در قوه داشتم بهایشان کمک کردم و مهم تراقدم من حاضر کردن مرحوم مدرس برای تمديد اختیارات داور بمدت چهارماه علاوه بود چون سه ماه از اختیارات قانونی داور گذشت و هنوز محاکم ولایات تشکیل یا تکمیل نشده و عدلیه مرکز هم مورد انتقاد شدید مخالفین او در مجلس شوری بود در حالیکه بعضی اعضا سابق عدلیه هم جلساتی داشته و کارشکنی مینمودند بعلاوه رئیس شهربانی وقت هم مخالف باطنی داور بود و گزارش‌هایی از اختلال اوضاع عدلیه و شکایات مردم بشاه میداد داور حساب کرد که دچار مشکل بسیار سختی شده یک روز مرا بمنزل خود دعوت کرد درحالی که حقیقتاً از شدت خیال مریض شده بود و از من خواست که مدرس را حاضر کنم بادرخواست چهارماه علاوه برمدت اختیارات سابق که از مجلس شوری خواهد خواست مخالفت نکنند بلکه موافقت و تأیید کند چه در این موقع عوامل دیگری غیر از

مدرس و داور دستمای بر ضد داور زیاد بود و با سکوت مدرس هم احتمال رد درخواست او از مجلس میرفت من مدرس را ملاقات و با هربینانی راجع بعدم مخالفت بادرخواست داور موافقت نکرد بالاخره باو گفتم داور اگر تقاضای تعدید مدت اختیارات او در مجلس رد شود مسلما استعفا خواهد داد آنوقت بنظر شما چه میرسد و اوضاع عدلیه چه خواهد شد فکری کرد و گفت ناچارا شخص دیگر باز اختیارات خواهد خواست که یادنباله کارهای داور را بگیرد یا کار را از سر شروع کند و چون رد تقاضای داور برای او خوب است و خواهدگفت اگر اختیارات من تعدید میشد چنین وچنان میکردم بنابراین من بادرخواست او موافقت میکنم و موافقت هم کرد و اختیارات داور برای چهار ماه اضافه بر چهار ماه اول تصویب شد .

داور در اینوقت شروع بدعوت از قضات سابق که بمصلاحیت معروف بودند نمود و برای تصفیهاعضا محاکم لایحه قانونی تشکیل محکمه انتظامی قضات را با شرایط و اختیاراتی بمجلس پیشنهاد کرد و بتصویب رسید و چون شرایط ریاست آن محکمه با اینجانب مطابق بود مرا بر ریاست آن محکمه تعیین کرد در مدت دو سال که بمعیت قضات درجه اول که از هرجهت ممتاز بودند و اسامی ایشان تا آنجا که بنظرم میرسد عبارت است از آقایان محمد عبده و عبدالمهدی طباطبائی و مرحومین میرزا علی خان علی آبادی و میرزا اسحق خان و بعد از فوت میرزا اسحق خان مرحوم میرزا مهدی آشتیانی و با وجود مشکلاتی که نوعا در رسیدگی بمصلاحیت اشخاص و تعیین مقدرات آتیه آنان از سفارشها و توصیه متنفذین موجود است بواسطه بی نظری و تجانس اعضاء محکمه و حسن نیت و اعتماد بیکدیگر تصفیه کاملی در اعضاء محاکم بعمل آمد و اوضاع عدلیه روبه بهبودی رفت .

از بیان این نکته هم خودداری نمیکنم که داور وزیر عدلیه باآنکه وزیر مقتدری بود کوچکتر مداخله و اظهار نظر و تعالی در باره اشخاص که مصلاحیت ایشان مورد رسیدگی بود ننمود و در تقویت محکمه از هیچ اقدامی کوتاهی نکرد در قسمت تحولات تا آنجا که جنبه تاریخی دارد بیان شد و اوضاع بعدی چون مشهود نظر همه است محتاج به بیان نیست . پایان